لباس کهنه هم می‌پوشی کفشاتو واکس بزن

نفیسه ابراهیم‌زاده انتظام

برای من هم واکسیما از روزی سوژه گزارش شد که داشتم از میان دود و آهن و آدم اطراف میدان فردوسی تهران راهی برای عبور می‌جستم که موجود مصنوعی تلفیقی از ماشین و موتور از مقابلم رد شد و من توانستم تنها واژه واکسی را روی آن بخوانم. بعد از آن من بودم و وسیله نقلیه‌ای که نمی‌دانستم چیست و واژه واکسی. از تک تک افرادی که به شعاع چند کیلومتری محل رویت به نوعی به شغل واکسی مرتبط می‌شدند سراغش را گرفتم. برخی از هم صنفانش برایم دلسوزی می‌کردند: «آخی، کفشتو برده؟». «بهت بدهکاره؟» و من هم برای اینکه از پشت پرده بی‌اعتمادیشان نشانه‌ای از واکسی مورد نظر بگیرم، خود را به وی بدهکار معرفی می‌کردم.

بالاخره وقتی برای تهیه گزارش دیگری از خیابان سپهبد قرنی می‌گذشتم، در حالی که وسیله نقلیه مزبور در کمند ترافیک گرفتار آمده بود شماره همراه کنار واکسی را هم از روی آن برداشتم و از آن به بعد از آن ماشین – موتور به جز واژه واکسی یک شماره تلفن هم داشتم. البته بعد از آن دیگر به‌ترافیک تهران بدو بیراه نمی‌گویم. (نه کمتر می‌گویم!) و اینگونه بود که سوژه‌ام را یافتم و برای یک گزارشگر این یافتن از تمام سیب‌های دوران نیوتن شیرین‌تر است.

سوژه گزارش من یک واکسی است. فقط همین!

ورود به دنیای او فارغ از در نظر گرفتن شغلش سخت است. پس اصل مطلب.

«ابتکار این کار از خیلی سال پیش در ذهنم بود؛ با این حال خودم هم از ابتدا جدی نگرفته بودمش. بعد تصمیم گرفتم طرحش را ارائه کنم.» اینگونه بود که اولین واکسی تلفنی – اینترنتی در ایران به دنیا آمد. البته بعدها و به شهادت رسانه‌های خارجی که قاره به قاره دنبال سوژه ما برای مصاحبه آمده‌اند، اولین و بی‌نظیرترین در دنیاست.

محمدعلی حسنخانی، مجرد، با تحصیلات دوم راهنمایی و سابقه ۱۶-۱۵ ساله واکسی، اهل تهران است و ۳۸ سال دارد: «موقعی که این ابتکار به ذهنم رسید، نه اینترنت بلد بودم نه کامپیوتر. گفتم بذار اینها را یاد بگیرم که هنگام ارائه ایده‌ام چه مورد استقبال قرار بگیرد، چه نگیرد لااقل کاری یاد گرفته باشم.» این شد که زبان و کامپیوتر را در حد نیاز واکسیایی خود فراگرفت. آن هم نه اینکه کلاس رفته باشد: «پیش هر فرد یا شرکتی که می‌رفتم برای واکس زدن، از آنها چیزی یاد گرفتم.»

چرا واکسیما؟

– حالا چرا واکسیما؟ «از ابتدا کارم را متفاوت شروع کردم. همیشه جعبه واکسم با واکسی‌های دیگر فرق می‌کرد. واکسی‌های شهر را شما می‌بینید به یک جعبه میوه چهار تا میخ زده و فرچه و دمپایی‌شان خیلی نامنظم است. اما من از اول جعبه‌ام را طراحی کردم و دادم نجار ساخت. یعنی از اول شیک آمدم جلو. بعد از اینکه ساخت سه چرخه واکسی که چند سالی ذهنم را مشغول کرده بود، به نتیجه رسید و واکسی تلفنی ذهنم را حقیقی کرد به پیشنهاد یکی از دوستانم این مینی جیپ را خریدم.» (و اینگونه بود که من پی بردم موجود مصنوعی که آن روز در خیابان به دیدنش نائل آمدم همانا مینی جیپ نام دارد) علی آقا کارش را با اسم‌های متفاوتی شروع کرده است. مثل علی ۹۱، علی ۹۳ و علی ۲۰۰۰. «اما همیشه دنبال یک اسم خاص می‌گشتم تا اینکه ماکسیما آمد تو بازار، به ذهنم رسید که M آن را برعکس کنم بشود واکسیما Waxima.»

طرز لباس پوشیدن و رعایت آداب معاشرتش باعث می‌شود فراموش کنی کفش‌هایش را وارسی کنی، اما او این مسئله را فراموش نمی‌کند. به سرعت شماره کفش شما، حدود قیمتش، اینکه آخرین بار کی واکس خورده و حتی اینکه پا درون آن راحت است یا نه را حدس می‌زند.

کاری می‌کنم مشتری بره تو کفشاش!

البته قصد ندارم ایده‌های آقای واکسیما را لو بدهم، اما از آنجا که مطمئنم تنها خودش از پس اجرایی کردن آنها بر می‌آید می‌گویم در آینده می‌خواهد چه کارهایی کند و چه نقشه‌ها در سر دارد! «ماشین بعدی‌ام ماتیز است. MVM چینی. ایده‌ام این است که در آینده دیگر به مشتری دمپایی ندهم. مشتری صندلی عقب ماشین بنشیند. پشت صندلی LCD باشد، فیلم ببیند یا گیم بازی کند و من پشت ماشین کارش را انجام دهم، وقتی می‌خواهد پیاده شود برود توی کفشاش! بعد از آن هم دنبال راه‌اندازی یک آژانس واکسی هستم که برای آن هم پول کافی و هم تعدادی همکار باید پیدا کنم.»

– کدام قسمت‌های شهر بیشتر برای کار می‌روی؟ «محدوده کارم هفت تیر، کریمخان و آرژانتین است. بالا شهر هم نمی‌روم چونکه موتورم نمی‌کشد بعضی شیب‌ها را بروم بالا. بیشتر هم برای کار به شرکت‌های خصوصی یا در ساعت‌های شلوغ به کافی شاپ‌ها و رستوران‌هایی که پاتوق هستند می‌روم.» بعد از اینجا دیگر تصورش آسان می‌شود: چهار پنج نفر تک تک یا در دسته‌های دو یا سه نفری از فضای کافی شاپ به‌اندازه یک میز غنیمت گرفته‌اند که کسی با پیشنهادی متفاوت‌تر از پیشنهاد سرآشپز به آنها نزدیک می‌شود: «آقا می‌تونم کفشتون را پولیش کنم؟»

– برخورد مردم با علی واکسیما چگونه است؟ «عالی است تاالان همه تشویقم کرده‌اند. البته عده‌ای هم هستند که مسخره می‌کنند که می‌ذارم به حساب بی‌فرهنگیشون.»

– ترجیح می‌دهی چه جور مشتری داشته باشی یا با چه جور کفشی سر و کار داشته باشی؟ «فرق نمی‌کند. من کار خودم را انجام می‌دم. نوع و قیمت کفش مشتری برای من فرق نمی‌کند. کارم هم برای هر نوع کفشی یکسان است، تنها واکسش فرق می‌کند. نوع کار من با واکسی‌های دیگر فرقی نمی‌کند آنها هم کار من را می‌کنند، اما من واکس خارجی استفاده می‌کنم که خیلی از واکسی‌های دوره گرد این کار را نمی‌کنند. واکس ارزان می‌خرند و فقط می‌خواهند کفش مشتری را سیاه کنند و برق بیندازند و زودتر پولش را بگیرند. طرز فکر اغلبشان اینطوری است. اما من همیشه دوست دارم در کارم نوآوری داشته باشم.» به خاطر همین است که بعد از واکس زدن به بند کفش یا شلوار مشتری‌هایش عطر می‌زند و برای آنها موسیقی می‌گذارد تا در زمانی که کفششان در دستان علی حسنخانی خستگی در می‌کند، حوصله شان سر نرود. علی تأکید می‌کند که خیلی تودار، به دستانش سر بدن فرچه بر کفش و به‌اندیشه‌اش بلند پریدن را آموزش می‌داد. طوری که آنقدر افکارش بزرگ می‌شوند که دیگر داخل آن کارگاه جا نمی‌شوند و سودای جهانی شدن به خود می‌گیرند. حالا برای جهانی شدن با در آمد واکسی و بی‌پشتوانه معلوم است که باید دست به دامن فضای مجازی شد که پدر بیامرز خوب مرزها دوست دارد بقیه واکسی‌ها هم یک زندگی زیبا داشته باشند و برای این کار فکر می‌کند اولین راه ساماندهی آنهاست.

هر جا مشتری باشه، کار می‌کنم

– کنار خیابان هم مشتری دارید؟ «بله! برای من فرقی نمی‌کند. هر جا باشد کار را برای مشتری انجام می‌دهم. خیلی پیش آمده کنار خیابان توجه افراد به من و ماشینم جلب شده، اطلاعات کارم را می‌گیرند و از من می‌خواهند کفششان را واکس بزنم تا طرز کارم را ببینند.

هر جفت کفش را هزار تا ۲ هزار تومان واکس می‌زنم. گاهی هم ۴ یا ۵ هزار تومان. در روز ۱۵ – ۱۰ نفر مشتری دارم که حداقل ۱۰-۵ تا از آنها سفارش تلفنی است. معمولاً برای واکس زدن قیمت نمی‌ذارم، مشتری‌ها هم نمی‌پرسند چقدر می‌شود. قبلاً که مثل بقیه واکسی‌ها در سطح شهر می‌چرخیدم مشتری‌ها می‌پرسیدند واکست چقدر است؟ اما الان این اتفاق زیاد نمی‌افتد. ماشین را می‌بینند، کار را می‌بینند، شیک پوشی‌ام را می‌بینند خودشان دوست دارند یه خرده را بدون درد و خونریزی جراحی می‌کنند. در حال حاضر آن پسرک سر به زیر کارگاه کفاشی، علی واکسیمایی شده برای خودش با شهرتی عالمگیر. از ابتکارش بازی را یا نه‌ای می‌سازند، برایش جوک می‌گویند و رسانه‌های فارسی زبان سراسر دنیا از او وقت مصاحبه می‌گیرند و او بی‌تفاوت به این هیاهوها، واکس می‌زند و واکس می‌زند و واکس می‌زند. اضافه‌تر بدهند.»

– تا به حال شده افراد خاص، چهره یا مسئولان هم مشتری شما باشند؟ «اغلب مشتری‌هایم افراد با تیپ‌های خاصی هستند. اگر هم از مسئولان باشند خودشان را معرفی نمی‌کنند. به این دلیل که می‌ترسند از آنها توقع حمایت داشته باشی. کلاً چند وقتی است مشتری‌هایم کم شده‌اند.»

البته علی آقا این موضوع را غیر مستقیم به سیاست مربوط می‌داند: «امروزه همه چیز سیاسی است و به سیاست ربط دارد.»

عکس: سارا رجبی/ جوان

تلفنی – اینترنتی واقعی

علی واکسیمای تلفنی – اینترنتی واقعاً اینترنتی است. برای خودش سایت و آدرس ایمیلی که هر روز چک می‌شود، دارد: «مشتری اینترنتی هم دارم. معمولاً آنهایی که ایمیل می‌زنند راجع به من خوانده‌اند و پیغام می‌ذارند. مثلاً مشتری داشته‌ام ایمیل گذاشته آدرس نیاوران را برای واکس زدن داده، می‌گویم آقا من برای سه جفت کفش که نمی‌تونم بیام نیاوران. می‌گوید می‌خوام بیای نیاوران کفش‌هام رو با ۱۰۰ هزار تومان واکس بزنی.»

وب سایت رسمی علی واکسیما دونوع خدمت ارائه می‌کند، یکی قبول سفارش واکس زدن، دیگری قبول تبلیغ روی مینی جیپش که ظاهر آن در برابر سلیقه وی انعطاف فوق العاده‌ای دارد و هر دو نوع خدمت، مشتریان خاص خود را دارد. خرده هوش و سر سوزن ذوق علی واکسیما درآمدی حدود روزی ۱۵ تا ۲۰ هزار تومان برایش دارد. البته به جز آن گاهی که کساد می‌شود: «باران که می‌آید کار تعطیل می‌شود.»

علی واکسیما از آن دسته آدم‌هایی است که جامعه‌تربیتشان کرده. خودش فکر می‌کند آدم موفقی است و راز موفقیتش را در وابسته نبودنش می‌داند، بنابراین طبیعی است که در مورد عکس‌العمل خانواده‌اش بگوید: «از شغلم خبر دارند. اما زیاد ارتباطی با آنها ندارم و وابسته نیستم.»

– سختی کارتان چه بوده؟ یا چه هست؟ «آدم که دوره می‌گردد و می‌خواهد جایی پاتوق کند مشکل کارش همیشه شهرداری است دیگر. آقا نمی‌ذارند کار کنی، جعبه‌ات را می‌گیرند و... معمولاً همه جا هم شهرداری جا دارد. البته الان که به جای جعبه، ماشین دارم، مشکل زیادی نیست.»

با اعتماد به نفسی که وقتی به سراغ علی آقا می‌آید حالت اجزای چهره‌اش را تغییر می‌دهد، شیرینی کارش را «لبخند مشتری‌هایم» می‌داند.

اینجای قصه علی واکسیما از بقیه‌اش خواندنی‌تر است، آن هم وقتی که پی به علت گسترش پیدا نکردن شکل و شیوه حرفه علی آقا می‌بریم. چرایش هم معلوم است. مسئله بودجه و کسری‌اش دامن کار علی آقا را هم گرفته است. «بودجه می‌خواد. باید روی کار من سرمایه‌گذاری بشه.»

– تا حالا نشده از جایی وام بگیرید یا حمایتتان کنند؟! «می‌گویند کارت جالب است رویت سرمایه‌گذاری می‌کنیم اما عمل نمی‌کنند. خیلی‌ها پیشنهاداتی داده‌اند یا مشاوره و اطلاعات می‌گیرند اما رفته‌اند پشت سرشان را هم نگاه نکرده‌اند. می‌خواهم بروم وام بگیرم می‌گویند برو فیش حقوقی بیار. اگر فیش حقوقی داشتم که وام‌های دیگری می‌گرفتم و دیگر نمی‌رفتم دنبال وام کارآفرینی و خوداشتغالی که به بهانه نبود بودجه و فیش من را سر بدوانند.»

– چرا شما با این همه خلاقیت و ابتکار سراغ کار دیگری نرفتید؟ «خلاقیتم تو این کار بود دنبال چه کاری بروم؟ هر کسی برای کاری که می‌کند تلاش می‌کند تا آن را به جایی برساند. هر چند اگر هم به جایی نرسانی عمری گذشته و شروع یک کار دیگر برایت سخت است.»

علی واکسیما مصمم است هر جای دنیا هم که باشد همین کار را ادامه دهد. او دوچرخه سوار حرفه‌ای هم است: «دوبار دور ایران را رکاب زده‌ام. علاقه دارم به دوچرخه. اخیراً هم از وزارت خارجه نامه گرفتم که ویزا بگیرم برای رکاب زدن دور دنیا.»

علی آقا بر خلاف ژست بی‌تفاوتش بعضی از اتفاقات یا بهتر است بگوییم خاطرات خود را دوست دارد: «یک‌بار جعبه واکسی قبلی من را شهرداری برده بود و جعبه من که مجهز به دزدگیر بود به صدا درآمده بود بعد از مدتی مأموران شهرداری با من تماس گرفتند و گفتند صدای دزدگیر جعبه واکست ما را کر کرده، بیا و جعبه‌ات را با خودت ببر.»

– علی واکسیما زیاد با رسانه‌ها میانه خوبی ندارد. دل پری از روزنامه‌ها دارد و تیترهای مختلفی که خاطرش را آزرده‌اند می‌شمرد.

– پس شانسی بود دعوت ما را قبول کردید؟ «نه! روزنامه شما فرق می‌کند. من به توصیه یکی از همکاران شما ترجیح می‌دهم فقط با روزنامه‌های رسمی مصاحبه کنم. روزنامه‌ها می‌توانند مطلب اشتباهی بنویسند و آدم را به دردسر بیندازند.» با این حال آمار دقیقی از شمار تیترها و مصاحبه‌های رسانه‌ای‌اش دارد: «تاکنون عکسم در ۶۸۰ روزنامه جهان چاپ شده است. (که احتمالاً با این گزارش می‌شود ۶۸۱) و از ۵۸ کشور تماس داشتم. از سرتاسر دنیا ایرانیانی که اسم و شماره تماسم را از اینترنت بر می‌دارند با من تماس می‌گیرند.» روزی که ماشین شما را دیدم و شماره تان را از روی آن برداشتم، جملاتی به زبان‌های مختلف روی ماشینتان نوشته بودید: «اینها را از دوستانم که به این زبان‌ها آشنا هستند یاد می‌گیرم و روی ماشینم می‌نویسم.» از علی (آقای قصه دود و آهن و آدم تهران) می‌شود چیزهایی هم یاد گرفت که اصلاً در زندگی خود را ملزم نمی‌دیدی یاد بگیری مثلاً من هیچ وقت فکر نمی‌کردم اولین واژه ژاپنی که بخواهم یاد بگیرم واکسی است: «گوستو ایرو» به زبان ژاپنی یعنی واکسی

او این ضرب المثل فرانسوی را خیلی دوست دارد: «اگر لباس پاره می‌پوشی، کفشت را واکس بزن»، اما در عین حال می‌گوید: «در ایران فرهنگ واکس زدن جا نیفتاده و مردم برای مرتب بودن ظاهرشان اهمیت کمی قائلند.»

گفتم که از ابتکارش بازی می‌سازند

قرار است علی واکسیما به همراه وسیله نقلیه‌اش، کاراکتر یک بازی رایانه‌ای شود. شاهین صیاد حقیقی کسی است که برای ساخت بازی علی واکسی پیشقدم شده، جزئیات بازی را اینطور شرح می‌دهد: «این بازی حداقل پنج سطح دارد که در هر مرحله بازیکن باید ماشین واکسی را در زمان محدودی از موانع عبور داده و به موقع به مشتری برسد و سرویس دهد. هر سطح هم نسبت به سطح قبل سخت‌تر می‌شود. در انتهای بازی هم فیلمی از خود علی تهیه کرده‌ایم که در آن با زبان خودش توصیه‌هایی درباره کار و کارآفرینی برای گروه مخاطب ارائه می‌کند. این بازی برای گروه سنی نوجوانان و جوانان تهیه شده، اما تعیین رده بندی‌اش به عهده بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای است. بازی علی واکسی در ۴۰ هزار نسخه وارد بازار خواهد شد و در صورت جذب اسپانسر نسخه دوم آن را نیز تهیه می‌کنیم.

علی واکسیما داوطلبانه اختتامیه گزارش را به عهده می‌گیرد:

منم یک واکسی تنها و خسته
کنار این کوچه، آن کوچه نشسته
بدون مشتری مانده‌ام قلبم شکسته

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۳۳۰۸

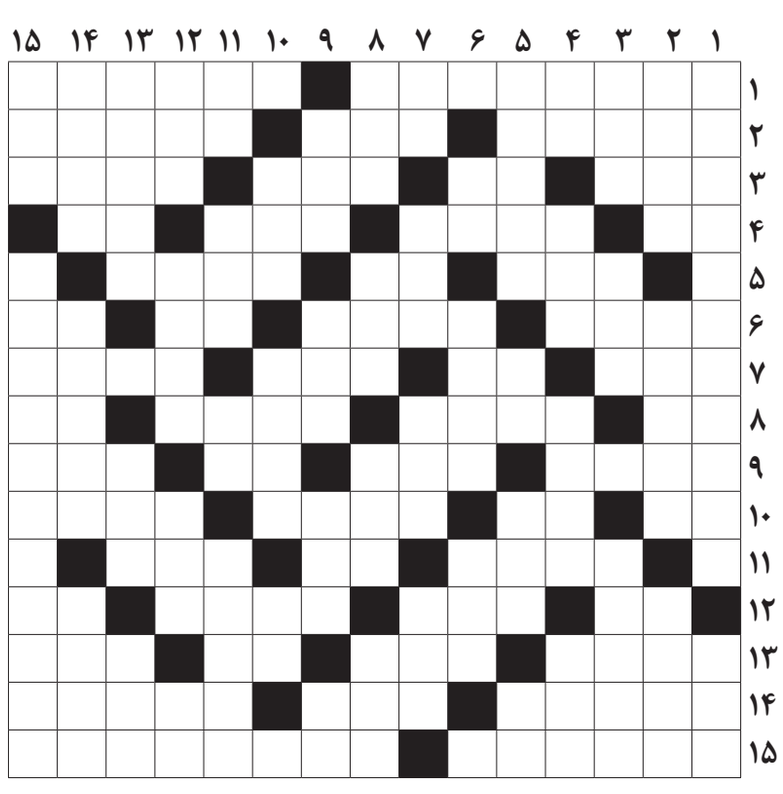

از راست به چپ

■ ۱- رئیس اداری و بالاترین مقام کشوری یک استان- امضای پای گذرنامه ■ ۲- بلدرچین- فراخی و گشایش- کیسه چرمی ■ ۳- از آلات موسیقی- برگ برنده- جواب مثبت- برادر سلم و تور ■ ۴- کلام مکتوب- نام لنج ناخدا خورشید- شهری در جنوب شرقی عراق- ملک رازی ■ ۵- نظر و عقیده- رودی در چین- خانه بزرگ ■ ۶- خزنده‌ای که سری مثلث‌شکل دارد- خون دلمه‌شده- آخرین نت- حرف همراهی عرب ■ ۷- تنه درخت- حرف فقدان- جایز و شایسته- کج و مایل ■ ۸- عدد روستا- روز آغاز پیدایش جهان- نوعی غذای ساده- رفوزه ■ ۹- واحد بازی بوکس- از واحدهای نظامی- حرف پیروزی- صدویازده ■ ۱۰- محکم کردن- الفبای آبادانی- موقر- الماس خالص‌ترین اقسام آن است ■ ۱۱- ضرورت ورزش تیراندازی- ویتامین جدولی- طبق این اصل قانون اساسی هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قضائیه داشته باشد می‌تواند آن را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند ■ ۱۲- مخترع تلفن- عمل خلافی که بعضی‌ها در اسناد به وجود می‌آورند- کتاب شریعتی- مخفف شاه ■ ۱۳- آشیان و خانه- تاریخ ایران با این قوم شروع می‌شود- مرتجع لاستیکی- لوله غذا ■ ۱۴- دانه پایین آورنده قند خون- گویش فارسی افاغنه- فلزی که برای ساخت موتور جت استفاده می‌شود ■ ۱۵- حقه‌های سینمایی- کشوری در قاره پنجم

از بالا به پایین

■ ۱- عنوانی برای افراد مهم- پارکی در تهران ■ ۲- سفره- عاشق کوه‌کن- ایمان و عقیده ■ ۳- تیره و کدر – غرش ابر- پایتخت سری لانکا ■ ۴- ضمیر اشاره- ثروتمند- نانخورش- امید آن در آفریقاست ■ ۵- آهنگر- مخفف بلکه- پول زور – یک و یک ■ ۶- دشنام- سیاهه- حرف تصدیق عربی ■ ۷- نوعی گروه خونی- مقابل کاخ- گروه ورزشی- دیبا ■ ۸- صدای کافی- نماز یک رکعتی- چکش بزرگ- زنگ ■ ۹- اصول پذیرفته‌شده در نزد جامعه- بی‌آن چون توان زیست- گاو تبتی- از سوره‌های قرآن ■ ۱۰- گل خوشبو- رب‌النوع خورشید مصریان- قورباغه درختی ■ ۱۱- گشوده- مهار شتر- قدم یکپا- محصول استراتژیک کوبا ■ ۱۲- مادر آذری- از نمازهای واجب- نوعی گره- آش ■ ۱۳- از مشاغل فرهنگی- گندم سوده‌شده- دارایی ■ ۱۴- کمک- آبرسان عهد قدیم- برادرانی که در دوره شاه عباس صفوی به ساماندهی ارتش ایران پرداختند ■ ۱۵- جای دور از خطر- از آثار تاریخی کرمانشاه واقع در کنگاور

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۵	۷			۲
		۴	۶					
۲	۷						۱	
۳	۴				۶		۷	
۶				۷				
	۲		۸				۵	۶
	۵						۶	۳
					۲	۸		
۱			۴	۸				

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۳۲۰۷

۷	۸	۸	۸	۷	۸	۶	۵	۱
۱	۶	۷	۸	۵	۷	۸	۸	۸
۸	۵	۸	۷	۱	۸	۷	۸	۷
۵	۷	۶	۸	۸	۷	۱	۸	۸
۸	۸	۱	۷	۸	۸	۷	۶	۵
۷	۸	۸	۵	۱	۶	۷	۸	۸
۸	۱	۷	۸	۸	۵	۸	۸	۶
۸	۷	۸	۶	۸	۵	۸	۱	۷
۶	۸	۵	۸	۷	۸	۸	۷	۶